

فاطمه خاتمی استاد

ایران بر قله جزیره تنب بزرگ و بر فراز پادگان نظامی نیز نصب شد تا هر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنگ کوچک باز پس گرفته شود. به این ترتیب یک لحظه تاریخی برای همیشه در تقویم کشور ایران ثبت شد.

افراد نظامی ایران از نیمه شب گذشته، حرکت خود را در آب های خلیج فارس، با تجهیزات لازم آغاز کرده بودند. حرکت ناوها و ناوچه ها و هاور کرافت ها آب های خلیج را به تلاطم انداخته بود. نائوسروان رضا سوزنچی کاشانچی، فرمانده گروهانی بود که قرار بود فردا صبح در تنب بزرگ پیاده شوند و با بازپس گیری این جزیره، پرچم کشورشان را در آنجا به اهتزاز درآورند.

فرمانده رضا تنها ۳۱ سال داشت. صاحب زن و یک پسر یک سال و نیمه بود و خبر نداشت که نیمه، برای مرتبه دوم باردار است. نیمه خانم نیز هنوز خودش چیزی نمی دانست. چند روز قبل از شروع این عملیات، نائوسروان سوزنچی با همسر و پسرش خسرو خداحافظی کرد و آن ها را با قطار به مشهد فرستاد. دوسال ونیم می شد که زار و زندگی اش را آورده بود پادگان خسروآباد در خرمشهر. همان جا که خانه های سازمانی اش به دست آمریکایی ها ساخته شده بود.

او در آخرین دیدار به دختر عمه اش نیمه گفته بود: شاید بر گشتی در کار نباشد.

همان جا قلمب کنده شد

ساعتی پس از بازپس گیری جزایر تنگه هرمز، رادیو سراسری، این خبر را به همه ایرانیان اعلام کرد. در شادی ابراز این خبر، غمی نیز نهفته بود: سسه دلیر مرد ایرانی جان خود را در این عملیات فدا کرده اند.

این خبر بارها با پخش شد. زمانی که ناهیدسوزنچی این موضوع را از تلویزیون شنید، یک مرتبه نگرانی توی دلش خانه کرد: «همان جا قلمب کنده شد. توی صورت م زدم و گفتم وای! تکند یک وقت خدای نکرده، برادر م جزو آن ها

زمانی که پرچم ایران بر بالای کوه حلوا که مرتفع ترین نقطه جزیره ابوموسی است، برافراشته شد ساعت حول وحوش ۷ صبح نهم آذرماه سال ۱۳۵۰ بود و چیزی نزدیک به ۸۰ سال از استعمار قوای انگلیس بر سه جزیره تنگه هرمز می گذشت. ساعتی پس از آن، پرچم ایران بر قله جزیره تنب بزرگ و بر فراز پادگان نظامی نیز نصب شد تا هر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنگ کوچک باز پس گرفته شود. به این ترتیب یک لحظه تاریخی برای همیشه در تقویم کشور ایران ثبت شد.

کرافت ها آب های خلیج را به تلاطم انداخته بود. نائوسروان رضا سوزنچی کاشانچی، فرمانده گروهانی بود که قرار بود فردا صبح در تنب بزرگ پیاده شوند و با بازپس گیری این جزیره، پرچم کشورشان را در آنجا به اهتزاز درآورند.

فرمانده رضا تنها ۳۱ سال داشت. صاحب زن و یک پسر یک سال و نیمه بود و خبر نداشت که نیمه، برای مرتبه دوم باردار است. نیمه خانم نیز هنوز خودش چیزی نمی دانست. چند روز قبل از شروع این عملیات، نائوسروان سوزنچی با همسر و پسرش خسرو خداحافظی کرد و آن ها را با قطار به مشهد فرستاد. دوسال ونیم می شد که زار و زندگی اش را آورده بود پادگان خسروآباد در خرمشهر. همان جا که خانه های سازمانی اش به دست آمریکایی ها ساخته شده بود.

او در آخرین دیدار به دختر عمه اش نیمه گفته بود: شاید بر گشتی در کار نباشد.

در تنب بزرگ ماجرا به شکل دیگری پیش رفت

پیکر شهید نائوسروان رضا سوزنچی کاشانی که حالا به درجه ناخدا سوم (سزگردی) ناثل آمده بود و نخستین شهید نیروی دریایی مشهد به حساب می آمد، باشکوه تمام به فرودگاه مشهد رسید. مردم زیادی تسوی فرودگاه به انتظار ایستاده بودند تا او را حرم مشایعت کنند. خیلی از مدارس، در آن روز تعطیل کرده بودند و دانش آموزانشان را با روبان سیاه به مراسم تشییع آورده بودند. جز این، جمعیت زیادی از مردم مشهد که از طریق روزنامه ها یا رادیو و تلویزیون، خبر را شنیده بودند به فرودگاه یا

باشد. بعد شوهر م گفت به دلت بده اره نده.» شب، عده ای به در منزل پدر ناهیدخانم رفتند. اول تیریک و تهنیت و بعد هم تسلیت گفتند. پدر همان جازمین خورد و کمرش شکست. قاصدان، او را بلند کرده و دلدادی اش دادند و به او گفتند شما باید مقاوم باشید و بدانید که نائوسروان سوزنچی مرگی شجاعانه داشته است. بچه های دیگر خانواده که هر کدام سر خانه و زندگی خود بودند، فردا صبح خبردار شدند؛ از جمله ناهیدخانم: «صبح، بعد از نماز، در خانه ما آمدند. خبردادند که چه اتفاقی برای رضا افتاده. ما همین جا ماندیم و حدود هفده، هجده نفر به همراه پدر و مادر م رفتند تا پیکر برادر م را بباورند. خیلی شب سختی بود.»

هیچ کس هنوز چیزی به نیمه خانم نگفته بود. او منزل پدرش بود و می دید که پدر و مادرش با هم پیچ پیچه هایی دارند. چیزی به دلش الهام شد، برگشت رو به مادرش گفت: «من می خواهم بروم خانه دایی جانم.»

جواب مادر این بود: «من خسرو را نگه نمی دارم. به من چه؟»

او نمی خواست نیمه خانه پدر شوهرش برود و یک باره با خبر شهید شدن همسرش روبه رو شود. اما نیمه خانم که پیش از توی یک کفش کرده بود، ماشین گرفت و از خیابان عصری، راهی خیابان گلچین شد که کمی بالاتر بود: «وقتی رسیدم دیدم واویلاست. دیگر هیچ چیز نفهمیدم. ما می دانستیم. می دانستیم می خواهد چه اتفاقی بیفتد. خودش گفت ممکن است برگشتی نباشد.»

حرم آمده بودند. مشایعت کنندگان می دانستند آزادسازی جزایر سه گانه اتفاق کمی نبوده است. بقیه اهالی مشهد هم که هنوز از ماجرا مطلع نشده بودند، وقتی این شلوغی و ازدحام جمعیت را می دیدند، سؤال می کردند که ماجرا چیست؟ مگر تشییع چه مقام و مسئولی است که این همه تاج گل برایش آورده اند؟ آن هایی که از ماجرا مطلع بودند به بقیه توضیح می دادند. ماجرا از این قرار بود: بر اساس توافق انجام شده، یک روز قبل از اینکه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس خارج شوند، ایران، نیروهای خود را به جزایر مسکونی ابوموسی و تنب بزرگ و جزیره غیر مسکونی تنب کوچک اعزام کرده بود. در روز ۹ آذر وقتی این نیروها به ساحل جزیره ابوموسی رسیدند، فرمانده جزیره، دستور پیاده شدن را داد و خود اولین نفری بود که در جزیره قدم گذاشت و خاکش را بوسید. سپس نیروهای ایران در نقاط سوق الجیشی جزیره ابوموسی مستقر شدند.

با خاطرات ناو سروان سیدعلی کاظمی از ماجرای جنگ یک روزه بین سه جزیره

ما یکی از پنج راه اقتصادی جهان را پس گرفتیم

ناو سروان «سیدعلی کاظمی» یکی دیگر از افرادی است که در آن روزگار به عنوان یک درجه دار در عملیات بازپس گیری جزایر شرکت داشته است او درباره شهید سوزنچی و حوادث ۹ آذر سال ۱۳۵۰ می گوید: «شهید سوزنچی را از نزدیک می شناختم. از سال ۴۹ تا آن روز که قرار شد هر دو در یک عملیات

مهم نقش داشته باشیم. آن روز، تقدیر، دست مرا کشید و سمت «ابوموسی» برد و او را به «تنب بزرگ» کشاند. ما نخستین گروه تفتنگاران نیروی دریایی بودیم که به صورت ویژه برای بازپس گیری جزایر سه گانه آموزش دیده بودیم. تا پیش از ما نیروی دریایی تفتنگاری نداشت. «سیدعلی کاظمی ادامه می دهد: «روز پیش از عملیات به بندرعباس رفتیم و از آنجا خودمان را با عنوان فرمانده سربازان در جزیره ابوموسی نوشته شده بود اما مثل فردی که شهادت به او الهام شده باشد، ناگهان تصمیمش را عوض می کند و به جزیره تنب بزرگ می رود: «روزی که ما مستقر شدیم، متجاوزان هنوز در جزیره و با پاسگاه بودند. جزیره تسلیم شده بود و تعدادی سرباز هم در پاسگاه بودند که حرکتی نمی کردند اما



رئیس پاسگاه اصرار داشت که شیخ شارجه باید به او دستور تسلیم بدهد. شهید سوزنچی به عنوان فرمانده از آنان درخواست کرد که بیرون بیایند و خود را تسلیم کنند اما جوابی نشنید. ناگهان از داخل اتاقک پاسگاه چند نفر شروع کردند به تیراندازی. نخستین کسی که تیر خورد، شهید سوزنچی بود. بعد مهنای کهریزی زمین افتاد و سوم کسی که شهید شد آیت خانی بود که تیر به گوشش اصابت کرد. همه این اتفاقا هر در عرض چند ثانیه رخ داد. بچه های ما بعد از این شروع کردند به دفاع و توانستند پاسگاه و همه جزایر را بگیرند.» به عقیده نائوسروان کاظمی قصه جزایر سه گانه با دیگر جنگ ها متفاوت است: «ما دنبال کشور گشایی نبودیم. ما رفته بودیم تا آنچه را که حق کشورمان است، پس از نزدیک به یک قرن از چنگال استعمار خارج کنیم. این جزایر اهمیت سوق الجیشی داشتند زیرا شاهراه حیاتی اقتصادی ایران از میان این سه می گذرد. همچنین این راه یکی از پنجاه مهم تجاری جهان است؛ تمام کشتی ها از همان ابتدا باید از راه این بین السه جزیره عبور کنند و خود را به آب های آزاد برسانند. همچنین امروزه که دو سوم نفت مورد نیاز صنایع اروپای غربی باید از تنگه هرمز بگذرد، اهمیت این جزایر بیش از پیش روشن می شود و کافی است که یک دولت بر این جزایر دست یابد و راه صدور نفت را از خلیج فارس ببندد، بنابراین این سه جزیره بیش از هر چیز دارای اهمیت راهبردی و نظامی هستند. مطمئن باشید اگر این سه جزیره بازپس گرفته نمی شدند باید پس از مدتی قسم را هم مانند بحرین تقدیم استعمار می کردیم و امروز هیچ چیز برای خودمان نداشتیم.»



پانزده خیریهات رضا سوزنچی ناشانی در روزنامه های آن زمان



پاک باخته خاک

شاید ما نخستین شهید نیروی دریایی مشهدی را نشناسیم، اما تاریخ بازپس گیری جزایر سه گانه، نام رضا سوزنچی را زنده نگه خواهد داشت

شاهد است سربازهایی که زیر دستش بودند می آمدند اشک می ریختند و می گفتند ما فرمانده ای مثل ایشان نداشتیم. وقتی به خاطر دوری از خانواده مان گریه می کردیم، فرمانده ما را توی بغلش می گرفت و به ما تسلی می داد. او با مرخصی سربازانش موافقت می کرد تا به دیدن خانواده بروند.»

سوسن خانم، خواهر دیگر شهید سوزنچی نیز می گوید: «مقامی که او گرفت به خاطر نیت پاکش در راه وطنش بود. با همین مقامش، درست بالای سر حضرت دفنش کردند.»

یادگارهای فرمانده را خسرو برد

نیمه خانم ۹ ماه بعد، در مرداد ماه ۱۳۵۱ دخترش را به دنیا آورد و طبق سفارش همسرش، اسم او را شیرین گذاشت. بچه هایش را که بزرگ می کرد، از گذشته خود و پدرشان به آن ها می گفت. از اینکه پدرشان چطور در جوانی،

محل شهادت شهید سوزنچی و دو رزمنده همراهش

امیر دریادار احمدعابدیان از عملیات بازپس گیری جزایر سه گانه می گوید

رضا را ناجوانمردانه به شهادت رساندند

شروع شد. پایگاه خرمشهر نیز از چند روز قبلش در آمادهاش نظامی قرار گرفته بود و ما به خانه هایمان نمی رفتیم.

صبح سه شنبه ۹ آذر ۱۳۵۰ جزایر محاصره شد. ساکنان جزیره که از قدرت نظامی ایران آگاه بودند، مقاومتی نکردند و پرچم سفید بالا بردند. البته پیش از آن، از مردم که جمعیتشان در تنب بزرگ از ۳۰۰ نفر تجاوز نمی کرد، خواستیم عکس العملی نشان ندهند. حتی با هلی کوپتر اعلامیه پخش کردیم که آنان در امنیت کامل قرار دارند. همین شد که آنان بدون درگیری و با فاصله چند دقیقه از یکدیگر پس گرفته شدند. در این بحبوحه که به نظر می رسید همه چیز تمام شده، یکی از پاسگاه ها در تنب بزرگ شهید سوزنچی و دو همراش که در این منطقه نیروها ایستاده بودند، در این مقاومت به شهادت رسیدند. البته این کار آنان بدون پاسخ ماند و چند دقیقه بعد پرچم ایران بر بالای سه جزیره به اهتزاز در آمد.

محسوب می شوند، در سال ۱۸۹۱ میلادی، به اشغال انگلستان در آمدند و این اسارت ۸۰ سال به درازا کشید تا اینکه در سال ۱۹۷۱ میلادی دوباره به آغوش وطن بازگشتند. این اتفاق فرخنده میسر نمی شد مگر با رشادت های نیروهای دریایی ایران در آن دوره که خون سه شهید، گل آزادی اش را آبیاری کرد. ما آن دوران در یادگان آموزشی و رزمی «خسروآباد آبادان» که پایگاه دوم نیروی دریایی در خرمشهر محسوب می شد، خدمت می کردیم. رضا را چندباری در همانجا دیده بودم. در هنگام کار، یک نظامی منضبط و جدی اما مهربان و گشاده رو بود. این امیر بازنشسته در ادامه وضعیت جزایر سه گانه ایرانی را این طور روایت می کند: «یک سال پیش از آن عملیات ایران را سر بازگرداندن جزایر سه گانه اش، مذاکراتی با نماینده بریتانیا انجام داد. بریتانیا که در آن دوره شیخ نشینان عربی را در جزایر سکنا داده بود، به شکل سوری این موضوع را پذیرفته بود اما هیچ گاه بر تفرغالی ها مرمت شد م ساختمان های دیگری همین ایران ناچار شد این سه جزیره را در یک اقدام نظامی پس بگیرد. این عملیات که کاملاً سری بود و تنها مقامات رده بالای نظامی از آن آگاه بودند، ۱۸ آذر ۱۳۵۰ با محاصره پی صدا و مخفیانه جزایر



طوبی اردلان | امیر دریادار «احمد عابدیان» در ابتدای دهه ۵۰ هجروم های و هم خدمتی شهید سوزنچی بوده است. این آشنایی سبب می شود که او بعدها، کتاب «خلیج همیشه فارس» را به رشته تحریر در آورد و در آن ماجرای بازپس گیری جزایر سه گانه و چگونگی شهادت «شهید رضا سوزنچی کاشانی» به همراه دو تن دیگر از هم رزمانش را روایت کند. این امیر در یادل همچنین پژوهش کاملی درباره پیشینه تشکیل نیروی دریایی در ایران (از دوره باستان تاکنون) انجام داده که حاصل این پژوهش در کتاب «تاریخچه نیروی دریایی ایران» آمده است. بنابراین به پشتوانه همین اطلاعات در صحبت هایش از «رضا سوزنچی کاشانی» به عنوان نخستین شهید نیروی دریایی در مشهد نام می برد. سطرهای پیش رو به گفت وگوی با او، شرح روایتش از ماجرای باز پس گیری جزایر سه گانه و شهادت رضا سوزنچی کاشانی اختصاص دارد.

ناخدا یکم احمد عابدیان پیش از هر چیز با اشاره به تاریخچه جزایر سه گانه ایران چنین توضیح می دهد: «این جزایر که شاهراه اقتصادی ایران

کنگ که از قدیمی ترین کشتی سازان ایرانی بودند و کشتی های ساخت آنان تا سواحل چین و آفریقا و حتی مدیترانه می رفت، دستور داد تا کشتی هایی جنگی برای نیروی دریایی ایران در خلیج فارس بسازند. اهمیت و توجه نادر به ایجاد نیروی دریایی، در آن پنده و در جریان عملیات های نیروی دریایی اش در خلیج فارس جلوه گر شد و در عملیاتی که در این منطقه انجام داد، پیروزی های خوبی به دست آورد. بدین ترتیب و با تلاش های صورت گرفته از سوی لطیف خان در سالار و کمک های نادر، چه در زمان نایب السلطنه ای و چه پادشاهی، ایران دارای ناگان دریایی نسبتاً مجهزی در خلیج فارس شد و کشورمان توانست پس از آن برای امنیت مرزهای خویش، به این نیرو متکی باشد.

کشتی سازان بندر سورت را ایرانیانی تشکیل می دادند که نیاکانشان به هندوستان مهاجرت کرده بودند، قابل اعتماد تر و مشتاق تر بودند. اینچنین شد که ایران نخستین قدم ها را برای تشکیل نیروی دریایی برداشت. در آن دوران پایگاه اصلی نیروی دریایی ایران، بندر بوشهر بود. به دستور نادر قلعه قدیمی پر تفرغالی ها مرمت شد م ساختمان های دیگری نیز به آن افزودند. همین اقدامات سبب شد تا این بندر تا مدتی «بندر نادری» خوانده شود. در سال ۱۵۵ ه.ق ناوگان دریایی نادرشاه در اوج قدرت خود بود. به گزارش انگلیسی ها، نیروی دریایی خلیج فارس در سال ۱۵۸ ه.ق یعنی دو سال پیش از قتل نادرشاه، شامل ۳۰۰ فروند ناو بزرگ بوده است. نادرشاه علاوه بر کشتی های ساخت سورت به کشتی سازان بندر

تاسیس نیروی دریایی، کسب درآمد برای دولت و ارتش قدرتمند خود و همچنین احیای بازرگانی و رونق اقتصادی منطقه بود.

تشکیل نیروی دریایی ایران در خلیج فارس

تأسیس و توسعه نیروی دریایی ایران در خلیج فارس به همت «لطیف خان» که از افسران وقت نادر بود، به انجام رسید. گرچه امتناع شرکت های انگلیسی و هلندی از فروش یا اجازه کشتی کمیت ایران را در تحقق این رویا لنگ کرده بود، با این حال مقامات این دو کمپانی مستقر در منطقه قول دادند که از بندر سورت (در هند) برای نادر کشتی بخرند؛ کشتی های این بندر نسبت به معادل اروپایی اش از کیفیت بالاتری برخوردار بود. همچنین از آنجا که بیشتر مالکان و

و یا کشتی بسازد. در مورد اول گرانی اجاره یا خرید کشتی و عدم پذیرش قدرت های اقتصادی استعمارگر منطقه که افزایش قدرت ارتش ایران را به نفع خود نمی دیدند، این موضوع، امری تقریباً غیر ممکن بود. از دیگر سو نادرشاه به دلیل نداشتن نیروی ماهر، چوب مخصوص و دیگر امکانات نمی توانست کشتی بسازد و این مهم سبب ناگامی نادر در گام اول خواسته هایش بود. در کنار این مشکلات، نبود فرمانده ای قابل و آشنا به رزم دریایی نیز بر مشکلات او می افزود. تسلط بر خلیج فارس از آن جا مهم بود که نادر قصد داشت تا تسلط نظامی، سیاسی و اقتصادی خود نسبت به حکام عرب منطقه را افزایش دهد و با تصرف بصره، بخشی از توان اقتصادی عثمانی را تضعیف و نابود کند. نادر در واقع یکی از اهدافش در

تشکیل نیروی دریایی افشاریه؛ زمینه ها و پیامدها

علی صمدی جوان | خلیج فارس در گذر تاریخ به دلیل موقعیت جغرافیایی و اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی آن مورد توجه بوده است. در پی سقوط صفویان در سال ۱۱۳۵ ه.ق، از سوی افغان ها و هرج و مرج سیاسی ناشی از آن، نفوذ و اقتدار ایران در این منطقه به طور کامل از دست رفت. مهم ترین عامل قدرت نمایی دولت های خارجی در خلیج فارس در قرن ۱۸ میلادی، نبود ناوگان دریایی قدرتمند در ایران و همکارانی نکردن اعراب ناحیه با حکومت بود. در نیمه دوم قرن هجدهم، دولت افشاریه به عنوان نخستین دولت پس از اسلام توانست